



## مکتب خانه

پنج ساله شده بود  
مثل یک پروانه  
بال زد با شادی  
سوی مکتب خانه

آقای «کوکبی» بود (۱)  
صاحب آن مکتب  
کم کم از او آموخت  
درس قرآن و ادب

تکیه می زد استاد  
بچه ها هم گذرش  
و «محمد تقی» هم  
بهترین شاگردش

به عجب شاگردی!  
شادمان و کوشا  
درس هایش عالی  
مشق هایش زیبا

(۱) ملا حسین کوکبی

## غنچه‌ی باغ فومن

(۱) سال ۱۳۳۵  
(۲) کربلایی محمود

سال «یک، دو، نه، پنج» (۱)  
فصل تابستان بود  
سرزمین گیلان  
خرم و خندان بود

دوم شهریور  
غنچه‌ای پیدا شد  
چشم شهر «فومن»  
روشن و زیبا شد

بسم الله

مادرش بال گشود  
بهترین روزش بود  
چشم هایش خندید  
«کربلایی محمود» (۲)

شادمان بوسه زدند  
هر دو بر غنچه‌ی خود  
و «محمد تقی» هم  
نام آن کودک شد



## کربلا

سیزده ساله که شد  
بست او بار سفر  
کربلا را می خواست  
سوی آن جا زد پر

کربلا شهر حسین(ع)  
شهر نه! دریا بود  
و «محمد تقی» هم  
عاشق آن جا بود

رفت در مدرسه ای  
ساکن آن جا شد  
در باغ دانش  
به روی او وا شد

پانزده ساله که شد  
شوق بسیاری داشت  
پیش یک عالم دین  
رفت و عمامه گذاشت

چارسال زیبا  
کربلا بود آقا  
مثل یک پروانه  
توی باغ گل ها

## موزه‌ی علمیه

تا دوسال مکتب ماند  
بعد، سنش شد هفت  
کوله بارش را بست  
حوزه‌ی علمیه رفت

با دلی روشن و شاد  
باقیایی خوش دوخت  
روز و شب در حوزه  
درس نو می‌آموخت

درس قرآن و حدیث  
درس اخلاق و ادب  
فارسی و دستور  
ادبیات عرب



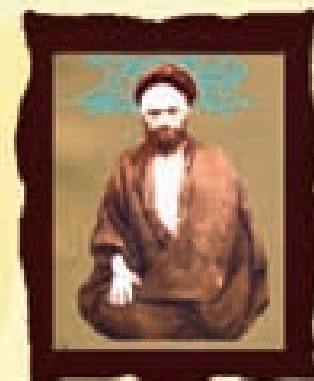


## بازگشت به وطن

(۱) سال ۱۳۲۴

سال «یک، سه، دو، چار» (۱)  
بازگشت او به وطن  
باز چشم فومن  
گشت شاد و روشن

در همان سال نمود  
ازواجی آسان  
همسر او گردید  
خانمی با ایمان



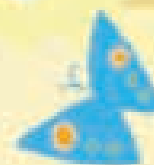
## نجف

در نجف ماند آقا  
سیزده سال سپید  
بر لبش عطر دعا  
در دلش نور امید

سخت کوش و پرکار  
از خدا راضی بود  
بهترین استادش  
آقای «قاضی» بود (۱)

روز و شب در آن شهر  
در پی دانش و دین  
درس تفسیر از آن  
فقه و تاریخ از این

(۱) آیت الله سید علی قاضی (ره)



هفده ساله که شد  
آمد او سوی نجف  
تا ببوید با شوق  
گل خوش بوی نجف



## فدا مافظا فومن!

سال «یک، سه، دو، چاره» (۱)  
دو پرستوی جوان  
پر کشیدند به قم  
شهر نور و ایمان

چشم‌های فومن  
باز پر باران شد  
چشم‌های گیلان  
باز هم گریان شد

هر دو در قم ماندند  
گرم ، هم دل ، هم یار  
خانه‌ی کوچک شان  
مثل گل ، مثل بهار

(۱) سال ۱۳۲۴

سال‌های بسیار  
در میان قم بود  
الگویی بی‌مانند  
مرجع مردم بود

مهربان بود و عزیز  
اهل تسبیح و دعا  
همه وقت و همه جا  
بر لبش نام خدا

می‌نشستند همه  
گرد آن مرد خدا  
روز و شب می‌دیدند  
چهره‌ی ماهش را

## قم

